

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنگ راد

۲۳ مارچ ۲۰۱۵

در یادمان جانباختگان جنگل‌های شمال

در چهارم فروردین [حمل] سال شصت و یک، نظام جمهوری اسلامی با بورشی سازمان‌یافته، جان پنج فدائی خلق، محمد حرمتی‌پور، اسد رفیعیان، حسن عطاریان، عباس عابدی و جواد رجبی را در جنگل‌های "خی‌پوست" مازندران گرفت. بی تردید ددمنشی و سرکوب نظام جمهوری اسلامی، به این‌روز و به جنگل‌های شمال خلاصه نمی‌گردد و دیگر میادین متفاوت طبقاتی هم، شاهد گستاخی‌های سرکوب‌گران، به کمونیست‌ها، مبارزان و جنبش‌های آزادیخواهی بوده است. در حقیقت تمامی اوقات و روزهای جمهوری اسلامی، با تعرض به بدیهی‌ترین خواسته‌های توده‌های محروم گره خورده است و روز و یا ساعتی، از عمر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را، نمی‌توان سراغ داشت که در آن از گشت و گشتار و از اجحاف محروم‌ترین اقشار جامعه خبری نباشد. در این چند دهه، رژیم کُشت تا زنده بماند. بگیر و ببندهای فله‌ای و مثله نمودن بدن انسان‌ها در سیامچال‌ها و تعرض به معیشت کارگران و زحمت‌کشان، نماد و کارکرد نظام سرایا مسلح است، بر این اساس، آگاه نمودن و زنده نگهداشتن ذهن نسل جوان امروزی و همچنین حافظه تاریخی از ماهیت و جنایات بی‌شمار سردمداران رژیم سرایا مسلح، از زمره ضرورت‌هاست و طبعاً یادآوری چندین باره روزهای مبارزاتی متفاوت و از جمله چهارم فروردین، نه صرفاً و صرفاً، یادداشت و گرامی‌داشت از رزمندگان انقلاب، بل تجلیل از آرمان میلیون‌ها کارگر و توده زحمتکش از زیر یوغ سلطه سرمایه‌های امپریالیستی‌ست. حقیقتاً که انقلاب ایران پُر از جانفشانی‌ها و پای‌داری کمونیست‌ها و مبارزان در برابر حاکمان زورگوست و به‌همین دلیل، نیاز و بجاست، تا یاد همه جویندگان انقلاب - و علی‌رغم گرایشات متفاوت سازمانی، تشکیلاتی -، را پاس داشت. روشن است که تفکیک آگاهانه و یا خط‌بطلان کشیدن بر راه و آرمان - همه - جویندگان راه رهایی، چیزی جز عدم درک صحیح، از مبارزه طبقاتی درون جامعه ایران نیست. نمی‌توان از یک‌طرف باور به کنش‌های طبقاتی نیروها و اقشار متفاوت درون جامعه را داشت و از طرف دیگر، جنبش‌ها و اعتراضات، را به سُخره گرفت و از تجلیل و از یادآوری جان‌فشانی‌ها، مقاومت‌ها و از رزمندگی کمونیست‌ها و مبارزان در میادین گوناگون طبقاتی باز ماند. از دیر باز و همه انقلابات و از جمله انقلاب ایران، بیش از اندازه هزینه داده است و به‌همین دلیل، نیازمند نگاهی تازه‌تر و وسیع‌تر، به نیروهای درگیر در آن می‌باشد. نگاه یک‌سویه - یعنی نگاه سازمانی، تشکیلاتی - به جانباختگان راه رهایی، خطاست. جنگ و جدل‌ها طبقاتی‌ست و طبعاً روزها، جنبش‌ها، سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی، قابل تأیید و قابل قبول‌اند که در تقابل با محور کامل مناسبات سرمایه‌داری به صف شده‌اند. چهارم فروردین را می‌توان به‌عنوان یکی از این جدل‌های فکری - سیاسی و طبقاتی کمونیست‌ها در درون جامعه ایران بر شمرد.

به عبارتی دیگر، دهه شصت دوران تعرض سازمان‌یافته رژیم جمهوری اسلامی به دست‌آوردهای کارگران و زحمتکشان، و همچنین دوران عقب‌نشینی بعضاً سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی از میدانی اصلی مبارزاتی بود. دورانی بود که نظام جمهوری اسلامی کمر به نابودی انقلاب و انقلابیون بسته بود و در هر کوی و برزنی، حمام خون به راه می‌انداخت. در چنین دورانی تعدادی از کمونیست‌های صدیق - و علی‌رغم خفقات حاکم بر جامعه - پا به میدان عملی مبارزه گذاشتند و با الهام از تئوری مبارزه مسلحانه و یگانه راه انقلاب، سرکوبگران و جلادان حاکم را در جنگل‌های شمال ایران به مصاف طلبیدند.

در آن زمان جنگل‌های شمال ایران - و جدا از گُردستان -، شاهد نبرد نابرابر کمونیست‌ها با ضد انقلابیون حاکم بود. مبارزه مسلحانه چریک‌های فدائی خلق ایران (آر‌خا) و به تبع آن مبارزه مسلحانه اتحادیه کمونیست‌ها در شمال ایران، هر روزه ابعاد تازه‌تر و وسیع‌تری به خود می‌گرفت. ترس و وحشت، سرپای نظام را فرا گرفته بود و به همین دلیل تلاش فراوانی می‌نمود تا به زعم خویش بر "عائله" جنگل خاتمه بخشد. گسیل گشت‌های چند صد نفره روزانه به عمق جنگل و همچنین، استفاده از عناصر و مزدوران محلی به منظور کشف و شناسایی پایگاه و محل رفت‌وآمد کمونیست‌ها، به نوبه خود نمایان‌گر این واقعیات بود که نمی‌توان حاکمیت سرمایه را بدون قلع و قمع نیروها و جنبش‌های اعتراضی و رادیکال تضمین نمود. در بستر چنین سیاستی، نظام جمهوری اسلامی، سازمان‌های سرکوب را یکی پس از دیگری سازمان داد و به موازات آن‌ها و با استفاده از عناصر خودفروخته و مزدوران محلی، تلاش می‌ورزید تا به کشف پایگاه چریک‌های فدائی خلق (آر‌خا) بپردازد و سر انجام و در طرحی سازمان‌یافته، موفق گردید در چهارم فروردین ماه سال شصت‌ویک، - و در شرایطی که تعدادی از رفقای رزمنده به منظور انجام عملیات به منطقه دیگری اعزام شده بودند -، پنج فدائی خلق را در جنگل "خی‌پوست" مازندران محاصره نماید و بعد از ساعت‌ها درگیری و بر جای گذاشتن چندین کشته، جنگل پُر طراوت مازندران را با خون پاک‌ترین انسان‌ها رنگین نماید. جنگل یکبار دیگر به خون نشست و بی‌گمان استنتاجات و درک‌های متفاوتی، پیرامون شکست و ضربه جنگل‌های شمال ایران وجود دارد و عده‌ای بر این عقیده بوده و هستند، که عمر مبارزه مسلحانه و تئوری ظفرنمون و دگرگون‌ساز، بعد از قیام توده‌نی سال‌های پنجاه و شش و هفت به سر انجام رسیده است؛ عده‌ای بر این عقیده‌اند که مبارزه آن دسته از کمونیست‌ها "جدا از توده" و "قهرمان‌پروری" بوده - و می‌باشد -؛ عده‌ای بر این نظراند که تشخیص بهتر و رفع نارسائی‌های مبارزاتی در ورود به صحنه عمل، ممکن‌پذیر بوده و بدون تحرک و حرکت انقلابی نمی‌توان، پیشرفت انقلاب ایران تضمین نمود؛ عده‌ای بر این عقیده‌اند که جدا از حقانیت تئوری انقلاب - یعنی تئوری مبارزه مسلحانه - نیاز به رعایت پیش‌شرط‌ها و پیش‌درآمدهای مبارزاتی‌ست، و خلاصه عده‌ای بر این نظراند، که نمی‌توان، راه و روش رزمندگان سیاهکل را "کپی‌برداری" و به همان "گونه" پی گرفت!!

به هر حال و فارغ از ارزیابی‌های گوناگون در حول و حوش تاکتیک‌های سازمانی - عملی و همچنین راه‌اندازی جنگ‌های انقلابی، جنگل مورد تعرض و ضرب دشمنان طبقاتی کارگران و زحمتکشان قرار گرفت؛ تعرض و ضربه‌ای که خلاف نظرات فوق، نه به دلیل ناروشنی و بی‌سرانجامی تئوریک - تاکتیک، بل در عدم رعایت اصول اساسی جنگ‌های چریکی قابل توضیح‌ست.

به دیگر سخن، لازم به تأکید است که ضربه "خی‌پوست" و "سیاهکل"، حامل دست‌آوردها، همسانی‌ها و غیر همسانی‌های مبارزاتی بوده است. همسانی‌های آن، در انتخاب منطق، زبان و سیاست واحد به منظور نقش‌آفرینی پیشاهنگ در پیش‌برد امر انقلاب و در عدم رعایت و قواعد جنگ چریکی یعنی تحرک، بی‌اطمینانی و هوشیاری دائم عنصر چریک به عناصر محلی و ناشناس و همچنین ناهمسانی‌های آن، در اثربخشی و تأثیرگذاری ضربه نظام‌های امپریالیستی به سیاهکل و جنگل خی‌پوست می‌باشد. سیاهکل از ادامه فعالیت‌های خود باز ماند به این دلیل که، در

آن زمان سازمان، فاقد نیرو و امکانات مکفی به منظور تداوم مبارزه مسلحانه در روستا بوده است و در عوض جنگل‌های مازندران، به این دلیل از تداوم حرکت انقلابی و اثربخش خود باز ماند که رهبری سازمان - و آن هم بعد از ضربات وارده در اسفند [حوت] شصت و فروردین شصت و یک -، فاقد صلاحیت لازمه در پیش‌برد سیاست تعرضی پرولتاری در قبال دشمنان طبقاتی توده‌های ستم‌دیده بوده است؛ سیاست بغایت انحرافی و اپورتونیستی که گام به گام جریان زنده و عمل‌گرا را، به سازمان بی‌عمل و مُرده تبدیل نموده است.

به همین دلیل بی‌مناسبت نیست تا در سالروز جان‌باختگان چهارم فروردین شصت و یک، یکبار دیگر بر این موضوع تأکید گردد که، زمانی می‌توان ارزش‌های سیاسی - تئوریک را پاس داشت، و زمانی می‌توان، جامعه را از شر نظام‌های سراپا مسلح و هار نجات داد که به‌مانند آن رفقاء، نیروی مسلح و سازمان‌یافته را در برابر نیروی مسلح و سازمان‌یافته نظام، علم نمود. به تجربه دریافته شده است که بسیج توده‌ها و همچنین پیشاهنگی مبارزاتی بدون پا در میانی عملی نیروهای مدافع توده‌های دردمند ناممکن می‌باشد؛ به اثبات رسیده است که نمی‌توان نظام‌های استثمارگر و سرکوبگر را از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان و آن‌هم بدون استفاده از اصلی‌ترین ابزار مبارزه پس زد. جنبش مسلحانه کُردستان و آن‌هم در اوائل حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و به تبع آن مبارزه مسلحانه توده‌های کوبانی - و علی‌رغم فقدان رهبری کمونیستی - در چند ماهه گذشته، گویای این حقیقت است که تنها و تنها، با انتخاب سیاست تعرضی و با منطق سلاح است که می‌توان جامعه ایران را از شر طبقه انگل صفت و وابسته به سرمایه‌های بین‌المللی رها ساخت و زندگی بهتر را برای کارگران و زحمت‌کشان تضمین نمود.

یاد همه جانب‌باختگان راه رهایی و یاد رزمندگان چهارم فروردین گرامی باد!

۲۲ مارچ ۲۰۱۵

۲ فروردین [حمل] ۱۳۹۴